

نسبت قانون و شریعت در اندیشه سیاسی علامه میرزای نایینی

دکتر جلال درخشه*

چکیده: دوره مشروطیت، یکی از خواندنی‌ترین فصول تاریخی جامعه ایران از حیث تأثیر و تأثر حوزه‌های فکری سنتی و مدرن به شمار می‌رود. انقلاب مشروطیت، در عین حالی که پاسخی به نیازها و شرایط حاکم بر ایران بود، نتیجه فرآیند تحولات فکری رو به رشدی بود که از جهان غرب وارد ایران شد و در قالبی ساختارشکنانه، منطق نوینی را بر مناسبات سیاسی و اجتماعی جامعه ایران حاکم گردانید. نسبت اندیشه دینی شیعی با نظام و اندیشه سیاسی جدید که بر شاخصهایی چون عقل‌گرایی، علم، قانون و حقوق اساسی و غیره تأکید می‌ورزید، از جمله پرسشهای مهمی بود که فراروی اندیشمندان دینی قرار گرفت. تأمل در این پرسش و مانند آن، دوره‌ای از نواندیشی فکری و به نوعی بازآفرینی دینی را به وجود آورد. طیف وسیعی از علمای شیعه کوشیدند که راهی برای تبیین و توضیح فقهی حکومت مشروطه بیابند؛ علامه میرزای نایینی یکی از برجسته‌ترین آنان بود که در اثر مشهور خود کوشید به پرسشهای مختلف پیرامون مشروطیت در قالبی استدلالی پاسخ دهد. در این میان، یکی از پرسشهای مهم موضوع قانون و قانونگذاری توسط مجلس و نسبت آن با شریعت بود. مقاله حاضر سعی دارد این موضوع را از دیدگاه علامه نایینی بحث و بررسی کند.

کلیدواژه: مشروطیت، علامه نایینی، قانون، شریعت، مجلس شورا

* استادیار و مدیر گروه علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)

۱. جستارگشایی

دوران پیدایش مشروطیت ایران، در عین حالی که یکی از خواندنی‌ترین فصول تاریخی ایران از حیث تأثیر و تأثر حوزه‌های فکر سنتی و مدرن به شمار می‌آید، از دوره‌های مهم در تحوّل اندیشه سیاسی شیعه نیز قلمداد می‌شود. شکل‌گیری این نهضت از سوی، در پاسخ به شرایط و بحرانهای داخلی ایران و از سوی دیگر، نتیجه گفت‌وگو به رشدی بود که از جهان غرب وارد ایران شد و به دنبال خود، مخاطبان زیادی را حتی در میان علمای مذهبی پیدا کرد. این گفت‌وگو راه خود را طی قرن نوزدهم میلادی و در تلاش روشنفکران ایرانی، در ساختار سیاسی-اجتماعی ایران گشود و استبداد فشرده حکومت قاجار، مشکل عقب‌ماندگی و فاصله فاحش بین پیشرفتهای غرب و اوضاع و احوال ایران، اشتیاق بر این گفت‌وگو را توسعه بخشید و با طرح نظریه حاکمیت مردمی، شرایط متفاوتی را بر تاریخ اندیشه حکومتی ایران حاکم کرد. بدون تردید این دیدگاه و آثار و بازتابهای آن بر قلمروهای سیاسی و حقوقی حکومت دوره‌ای تازه در تفکر سیاسی شیعه شکل داد. در این مرحله، پرسشها و مفاهیم نوینی در اندیشه فقهای شیعه به وجود آمد که تا پیش از آن وجود نداشت و یا به آن توجهی نمی‌شد.

مشروطیت ایران حکومت پادشاهی را به لحاظ حقوقی، مشروط و مقید می‌کرد و مفاهیمی چون حقوق اساسی و آزادیهای عمومی، عدالت، استبدادزدایی، تحدید قدرت سیاسی، تفکیک و توازن قوا، رأی و وکالت و قانون و مبنا و منشأ آن، در فرهنگ سیاسی و حقوقی ایران رایج شد. با اینکه این مؤلفه‌ها در متن توده‌ها سریعاً نفوذ نیافت لیکن بی‌وقفه در اندیشه متفکران جامعه اثر گذاشت و سرانجام، بخش مهمی از آن جزء پذیره‌های سیاسی و حقوقی ایران در جریان مشروطیت شد؛ مؤلفه‌هایی که به عنوان عاملی چالش‌دهنده در مقابل سنتهای تاریخی جامعه ایرانیان عمل کرده و در درون آن گفتگوی حادی بین دیدگاههای مختلف، اعم از قدیم و جدید، به راه انداخت و در واقع، نظام سنتی را در جامعه ایران به معارضه فرا خواند؛ به تعبیر دکتر عنایت، انقلاب مشروطیت ایران مبین نخستین رویارویی عمیق بین فرهنگ سنتی اسلام و غرب در ایران جدید است؛ وی تأکید می‌کند که همه کوششهای قدیمی‌تر در جهت نوسازی،

هرچند متضمن تحولات در نظامهای حقوقی و حکومتی بود، به راهها و در حوزه‌هایی افتاده بود که تماس دورادوری با ارزشهای سنتی داشت و هیچ کدام به نحو آشکار و اساسی با این ارزشها معارضه نکرده بود (عنایت، ۱۳۶۵، ص ۲۸۵).

اندیشه مزبور، به دلیل ماهیتی که داشت، آثار و پیامدهای مهمی را در تاریخ ایران معاصر بر جای گذاشت و موجبات گشوده شدن سرفصل جدیدی در اندیشه سیاسی معاصر ایران به ویژه در فرآیند فکر سیاسی شیعه گردید.

«از سوی دیگر، این انقلاب در واقع کوشش [ی] برای یافتن توجیه و ایدئولوژی یا عصبیتی تازه برای برقراری و بازسازی آمریت بهتر و در مجموع پاسخ به بحران سیاسی حاکم بر جامعه ایران برای برقراری یک نظم سیاسی مبتنی بر قانون بود که هم قدرت بی‌حد و حصر شاه را محدود می‌کرد و هم برای اولین بار به اهالی این مرز و بوم شخصیت حقوقی به عنوان شهروند بخشید» (رجایی، ۱۳۷۳، ص ۱۲۶).

اما مواجهه متفکران شیعی با مفاهیم تازه سیاسی و اندیشه مشروطیت موجب شد که رویکردهای متفاوتی در قبال آن اتخاذ کنند. پرسش نسبت اندیشه دینی شیعه با نظام و اندیشه سیاسی جدید، که بر شاخصهایی چون عقل‌گرایی، علم، آزادی، حقوق اساسی انسانها و امثال آن سخن می‌گفت و به ویژه از اجزای اصلی آن، اراده عمومی افراد و قرارداد اجتماعی در پی‌ریزی جوامع و نیز حاکمیت مردمی را تشکیل می‌داد، پرسشی بنیادین به شمار می‌آمد. در چنین فضایی، پرسش «شرعی بودن این حکومت» بسیار مهم و قابل تأمل بود؛ از این رو بود که علمای شیعه باید این مهم را فراتر از دغدغه‌های فکری آن و در راستای حفظ حریم و حصار شریعت بررسی کنند و موضع خود را بیان دارند.

عده‌ای از علمای بزرگ شیعه در این مرحله سعی کردند ضمن تأیید مشروطه، مبانی آن را با فقه شیعه سازگاری دهند و سلطنت استبدادی را به نفع آزادیهای عمومی به سلطنت مشروطه تبدیل کنند و با توضیح دینی، آن هجوم گسترده اندیشه‌های متجددانه غربی را بر پیکره نظریه سیاسی و مبانی فکری شیعه سد کنند؛ کسانی چون علامه میرزای نایینی، آخوند خراسانی و ملاعبدالله مازندرانی برجسته‌ترین فقهای چنین

رویگردی بودند. این رویکرد متضمن دیدگاهی تحول‌خواه بود که در سازش مشروطه با شرع تلاش زیادی انجام داد و کوشید به بحران نظری به وجود آمده در چارچوب اصول و مستندات دینی پاسخ دهد.

در این میان، علامه نایینی مستدل‌ترین اثر فقهی و استوارترین نوشتار سیاسی را در این باره با عنوان «تنبيه الامة و تنزيه الملة» نوشت. کوششهای فراوان وی، به عنوان یکی از فقهای بنام عصر خویش، در تبیین موافقت مبانی نظری دینی فقه شیعه با مبانی مشروطیت حائز اهمیت اساسی است؛ نایینی ضمن پذیرش اندیشه دیرین و استوار شیعه در مورد حق انحصاری حکومت و ولایت معصومان(ع)، اسلام و تشیع را به صورت ذاتی مخالف با استبداد و انحطاط و نادیده انگاشتن حقوق مردم معرفی می‌کند و اضافه می‌نماید که در عصر غیبت عقلاً و شرعاً و با عنایت به ضرورت تأمین عدالت و مساوات محدود کردن قدرت حکومت ضروری است و آن را مستند به ادله فقهی می‌کند.

وی به خوبی نشان می‌دهد که اسلام ذاتاً با امور دنیوی سازگاری دارد و اندیشه شیعه قابلیت‌های گسترده‌ای برای تبیین و توضیح شرایط جدید در درون خود دارد. نایینی سلطنت غیرمحدود را هم غصب حق خداوند و هم غصب مقام امامت و هم غصب حقوق مردم و اموال مسلمانان قلمداد می‌کند؛ بنابراین، محدود کردن چنین حکومتی را به وسیله قانون، تحدید غصب حق خداوند و مردم به شمار می‌آورد و تصریح می‌کند که به اذن مجتهد غصب حق امام نیز منتفی می‌شود. وی در این باره تأکید می‌کند که حکومت مشروطه در صورت عدم بسط ید فقهای عادل ولی با وجود آنان در میان قانونگذاران و با رعایت نظریه ایشان در قوانین، می‌تواند حکومت مشروع باشد. اما پرسش مهمی که در عهد مشروطیت و پس از آن همواره مطرح بوده است، پرسش قانون و مبنا و منشأ آن بود؛ چرا که در این دوره، نخستین نظام قانونی جدید در ایران به وجود آمد؛ به عبارت دیگر، پرسش اصلی این بود که مگر نه این است که در شرع اسلام قانونگذاری انحصاراً مربوط به خداوند است، بنابراین، در جامعه اسلامی باید مبنا و منشأ قانون، برخاسته از اصول و مؤلفه‌های شرع باشد؛ پس چگونه قانونگذاری توسط نمایندگان مردم با چنین مبنایی سازگاری دارد؟

در این مقاله کوشش خواهد شد پاسخ این پرسش از دیدگاه میرزای نایینی، به عنوان یک فقیه، بحث و بررسی شود.

۲. میرزای نایینی و مشروطیت

چنان که بیان شد، میرزای نایینی یکی از برجسته‌ترین موافقان مشروطه به شمار می‌آید که مهم‌ترین اثر نظری را در تبیین و توجیه مشروطیت نوشت؛ کتاب وی، که در سال ۱۳۲۷ق. برای نخستین بار در عراق و سپس بارها در ایران منتشر شد، برآیند قابل توضیح و نقطه عطفی در تاریخ اندیشه سیاسی شیعه به حساب می‌آید. این کتاب به وسیله آخوند ملا محمدکاظم خراسانی و نیز عبدالله مازندارانی، دو تن از علمای برجسته آن زمان، در دو تقریظ جداگانه تأیید شد. در تقریظ آخوند خراسانی آمده است:

«اجل از تمجید و سزاوار است که ان شاء الله تعالی به تنظیم و تعلم و تفهیم آن، مأخوذ بودن اصول مشروطیت را از شریعت محققه استفاده و حقیقت کلمه مبارکه 'بمواالاتکم علمنا الله معالم دیننا واصلح ما کان قد فسد من دنیانا' را به عین الیقین ادراک نمایند» (نایینی، ۱۳۳۴، صفحه نخست بدون شماره).

همچنین، در تقریظ ملاعبدالله مازندارانی آمده است:

«اجل از تمجید و برای تکمیل عقاید و تصدیق وجدانی مسلمین به مأخوذ بودن تمام اصول و مبانی سیاسی از دین قدیم اسلام کافی و فوق (مأمول) است. فلله در مصنفه المحقق و جزا عن الاسلام واهله خیراً وکثر فی الفقهاء والمجتهدین امثاله بمحمد وآله صلوات الله علیهم اجمعین» (نایینی، ۱۳۳۴، صفحه نخست بدون شماره).

بدون تردید این دو تقریظ بر رساله نایینی نشان‌دهنده اهمیت و مقبولیت آن نزد برجستگان علمای شیعه بوده است. کوششهای نایینی در این رساله، نخستین تلاشهای مدون در فقه شیعه برای سازگاری وظیفه دینی و حق مردمی به شمار می‌آید؛ تلاشی که بر مبنای اصول و مبانی دینی تبیین شد. کتاب نایینی پس از حدود چهار دهه فراموشی

در سال ۱۳۳۴ش توسط آیت‌الله سید محمود طالقانی بازیابی و توضیح داده شد و با عنوان حکومت در اسلام چاپ شد. به نوشته آیت‌الله سید محمود طالقانی در مقدمه‌ای که بر این کتاب نوشت:

«اهمیت بیشتر آن به دست دادن اصول سیاسی و اجتماعی اسلام و نقشه و هدف کلی حکومت اسلامی است» (نایینی، ۱۳۳۴، ص ۱۸، مقدمه).

«... آنها که خواهان دانستن نظر اسلام و شیعه در باره حکومت‌اند، در این کتاب نظر نهایی و عالی اسلام را عموماً و شیعه را به خصوص با مدرک و ریشه خواهند یافت» (نایینی، ۱۳۳۴، ص ۱۵، مقدمه).

نایینی در نظریه خود ضمن حفظ مبانی سنتی و اعتقادی شیعه از دیدگاهی نو به مقوله دولت و مدیریت اجتماعی نگریسته و برای نخستین بار کوشیده است که مفاهیم حقوق اساسی، بحث آزادیهای سیاسی، مساوات و قانون و قانونگذاری و امثال آن را، که جزئی از ادبیات سیاسی نوین جهان به شمار می‌آید، بر اساس استدلالهای فقهی و اصول فقهی از متون اسلامی استخراج کند. بدین لحاظ «نظریه دولت مشروطه» وی، نقطه اساسی در سیر نظریه دولت در فقه شیعه به حساب می‌آید و خود حکایت از یک برداشت جدید دینی دارد که افقهای نوین را در منظر فقهای شیعه گستراند. او نیز در برداشت خود از نظریه مشروطه، تحت تأثیر اندیشمندان و نوگرایان جهان اسلام قرار داشت و کمتر به منابع اصلی اندیشه دموکراسی و مشروطه‌طلبی غربی دست یافت (رک. حائری، ۱۳۶۴، صص ۲۲۰-۲۲۷)؛ لذا به نظر برخی از پژوهشگران تعرف کامل بر منابع اولیه دموکراسی غربی نیافت و آگاهی او محدود به نوشته‌های عربی و فارسی‌ای بود که بیشتر آن منابع، توجهی به نقاط اساسی اختلاف میان اسلام و مشروطه دموکراسی نداشته است (حائری، ۱۳۶۴، ص ۳۲۹).

نایینی در رساله خود با تحلیلی از تاریخ اسلام بیان می‌کند که اسلام بر اساس آزادی، عدالت، حکومت نوع مردم و شورا استوار است و در زمان پیامبر (ص) و به ویژه در عهد حکومت امام علی (ع) نیز چنین بوده است؛ ولی حکومت امویان آن را به سلطنت مطلقه تبدیل کرده و آن را جزء عوامل اصلی انحطاط مسلمانان می‌داند (نایینی، ۱۳۳۴، صص ۱۷، ۱۹، ۲۱، ۴۵)؛ او نیز مانند همه فقهای شیعه، اندیشه سیاسی دیرین

شیعه مبنی بر انحصاری بودن حق ولایت معصومان(ع) را می‌پذیرد و معتقد است که در عصر غیبت شرعاً و عقلاً به اقتضای ضرورت تأمین عدالت و مساوات، محدود کردن قدرت سلطنت به قدر امکان واجب است (نایینی، ۱۳۳۴، صص ۴۶-۴۷ و ۵۶). هر چند باید تصریح کرد که وی بهترین شیوه حکومت عملی در زمان خود را مشروطه می‌داند، نه به آن معنا که یک نظام عالی و مطلقاً خوب و مشروع باشد.

وی در این مورد تصریح می‌کند:

«... [حال که] دستمان نه تنها از دامن عصمت بلکه از ملکه تقوا و عدالت و علم متصدیان هم کوتاه و به ضد حقیقی و نقطه مقابل آنها گرفتاریم، همچنان که بالضروره معلوم است حفظ همان درجه مسلمه از محدودیت سلطنت اسلامی که دانستی متفق علیه امت و از ضروریات دین اسلام و همچنین صیانت این اساس شورویتی که به نص کتاب و سنت و سیره مقدسه دانستن که ثابت و از قطعیات است، جز بگماشتن مسدود رادع خارجی که به قدر قوه بشریه به جای آن قوه عاصمه الهیه، عز اسمه، و لااقل جانشین قوه عقلیه و ملکه عدالت و تقوا تواند بود... از این رو، وجوب گماشتن هیئت مذکوره بدیهی و غیرقابل انکار است» (نایینی، ۱۳۳۴، ص ۵۶).

از این رو، به نظر او پذیرش یک چنین نظامی در مقابل حکومت استبدادی مقبول‌تر و دارای اشکال کمتر و در نهایت، به شیوه حاکمیت معصومین(ع) نزدیک‌تر است.

از جمله مبانی بنیادین و اساسی اندیشه نایینی مبارزه علیه استبداد است؛ وی در رساله خود با هر گونه برداشتی از اسلام، که توجیه‌کننده استبداد و حاکمیت استبدادی باشد، و به تعبیر خود «استبداد دینی» به شدت مخالفت می‌ورزد (نایینی، ۱۳۳۴، صص ۵۶ و ۶۰) و می‌کوشد که مستدلاً اصول و مبانی مشروطه را از قرآن و سنت پیامبر(ص) و به ویژه فرامین امام علی(ع) اخذ کند و آن را از ضروریات اسلام در عصر غیبت قلمداد کند (نایینی، ۱۳۳۴، صص ۲-۳، ۵۶ و ۹۷). وی آنچه را که از قانون، آزادی، مسائل مربوط به کشورداری و حقوق اساسی وارد جهان اسلام شده است،

خودی و از اصول اساسی سلطنت اسلامی می‌داند (نایینی، ۱۳۳۴، صص ۲-۳ و ۶۰) و اضافه می‌کند که شهروندان (مسلمان و غیرمسلمان) باید از برابری سیاسی برخوردار باشند (نایینی، ۱۳۳۴، ص ۶۹) که البته، این سخن در نوع خود بسیار بااهمیت است؛ زیرا وی تنها مجتهدی است که در آن زمان قائل به چنین نظری شده است (رک. حائری، ۱۳۶۴، ص ۳۳۲).

نایینی قوام حکومت مشروطه را در تدوین قانون اساسی (نایینی، ۱۳۳۴، صص ۱۳-۱۴) و نیز نظارت توسط نمایندگان مجلس برای ممانعت از استبداد می‌داند. کوشش‌های نایینی و همفکران او در فرایند تاریخی اندیشه سیاسی شیعه به بیان نوعی مشروعیت الهی و مردمی منتهی شد؛ هرچند که بدون شک وی مبانی حکومت مورد نظر خود را در چارچوب نظریه ولایت فقیه بیان کرد؛ زیرا وی از جمله مجتهدانی است که ولایت فقهاء را در حیطة امور حسبیه مورد نظر قرار داده است و در این باره می‌گوید:

«از جمله قطعیات مذهب ما طایفه امامیه این است که در عصر غیبت علی مغیبه السلام آنچه از ولایات نوعیه را که عدم رضای شارع مقدس به اهمال آن حتی، در این زمینه، معلوم باشد وظایف حسبیه نامیده و نیابت فقهاء در عصر غیبت در آن قدر متیقن و ثابت دانستیم حتی با عدم ثبوت نیابت عامه در جمیع مناصب و چون عدم رضاء شارع مقدس به اختلال نظام و ذهاب بیضه اسلام بلکه اهمیت وظایف راجعه و نظم ممالک اسلامی از تمام امور و حسبیه از اوضح قطعیات است، لهذا ثبوت نیابت فقهاء و نواب عام عصر غیبت در اقامه وظایف مذکوره از قطعیات مذهب خواهد بود» (نایینی، ۱۳۳۴، ص ۴۶).

وی علی‌رغم پذیرش چنین دیدگاهی که مبین گستردگی ولایت فقهاست، هیچ‌گاه چنین اقتداری را برای فقیه درخواست نمی‌کند و در این موارد تصدی شخص مجتهد را به صورت مستقیم لازم نشمرده است و اذن او را کافی می‌داند و می‌کوشد که فقیه این قدرت خود را به نمایندگان مردم تفویض کند که هم حکومت و هم قانونگذاری مشروع شود. وی به صورت قطع، ولایت فقیه را در عصر غیبت و در قلمرو حکومت

پذیرفته است، ولی معتقد است که اعمال چنین ولایتی عملاً تحقق‌ناپذیر است؛ چرا که باید طبق قاعده برای آنان نیز نظارتی وجود داشته باشد و حال آنکه وی تصریح می‌کند: «نه اصل گماشتن نظارتی برای فقهاء در عصر غیبت ممکن است و نه به فرض گماشتن جز اهانت نتیجه و اثر دیگری محتمل»؛ از این رو، راهی باقی نمی‌ماند مگر اینکه از طریق اذن دادن مشکل حل شود و تأکید می‌کند که در عین حال در جهت رعایت احتیاط، وقوع اصل انتخاب و مداخله منتخبان است به اذن مجتهد نافذ الحکومه و یا اشمال هیئت مبعوثان به طور اطراد و رسمیت بر عده از مجتهدان عظام برای تصحیح و تنفیذ آرای صادره... با این ترتیب تمام جهات و احتیاطات مرعی و نبودن مجال شبهه غیرمغرضانه حتی برای عوام شیعه فضلاً عن اهل العلم بدیهی است (نایینی، ۱۳۳۴، ص ۷۹).

در هر صورت، تلاشهای نایینی که متضمن نوسازی و نوآوریهای مهمی بود، به واقع پاسخی دینی به مشکل و چالش فکری و سیاسی در زمان خود است که در پرتو آن بتواند با ارائه یک طرح سیاسی و اجتماعی اسلامی، مبانی اسلام را از هجوم اندیشه‌های تهدیدکننده حفظ کند. هرچند نایینی در نگرش خود و هدف و اندیشه‌اش بسیار صادقانه گام برداشت، هیچ گاه دفاع از مشروطه را پس از اینکه واقف گردید، نیروهای غیرمذهبی در جریان آن گسترش یافتند، دنبال نکرد و به دلیل سرخوردگی از مشروطیت، بنا به روایتی، تا توانست نسخه‌های کتاب خود را جمع‌آوری کرد و در دجله انداخت (رک. حائری، ۱۳۶۴، ص ۲۱۹ و ص ۳۲۴؛ نایینی، ۱۳۳۴، مقدمه، ص ۱۷).

البته، این موضع فقط موضع علامه نایینی نبود بلکه علمای مشروطه‌خواه دیگر نیز وقتی با گذشت زمان و عملکرد دولت مشروطه متوجه شدند که نظام نوپای ایران از جهات گوناگون بر خلاف انتظار آنان عمل می‌کند، چنین موضعی را اتخاذ کردند. متن تلگراف آخوند خراسانی و مازندرانی به ناصرالملک این معنا را به خوبی نشان می‌دهد. آنان در این تلگراف با اشاره به آزادی مطبوعات از عدم حق نظارت خود بر نشر مطالبی که مربوط به مسائل مذهبی است، سخت شکایت کردند و در مورد لامذهب بودن شخصیت‌های سیاسی، مالیات‌های سنگین، آزاد نکردن زندانیان سیاسی و دیگر چیزها ناخشنودی خود را ابراز داشتند (رک. حائری، ۱۳۶۴، صص ۱۵۶-۱۵۸).

۳. نایینی و ضرورت تدوین قانون اساسی

یکی از مؤلفه‌های بنیادین نهضت مشروطیت ایران، موضوع ضرورت تدوین قانون اساسی و به دنبال آن قانونگذاری مجلس بود. موضوعی که از چند دهه پیش از این انقلاب در میان نخبگان جامعه ایران مطرح شد و در نهایت، با امضای قانون اساسی مشروطه در ۱۴ ذی‌العقده ۱۳۲۴ق. و نیز تشکیل مجلس شورای ملی، ظاهری عملی به خود گرفت. اما در این میان، یک پرسش اساسی ذهن بسیاری از نخبگان جامعه به ویژه علمای مذهبی را به خود مشغول کرده بود و آن اینکه مبنای تدوین قانون چیست و با وجود قوانین شرع چه ضرورت شرعی برای موجودیت مجلس و قانونگذاری در عصر غیبت وجود دارد؟

در این میان، نایینی از جمله فقهای بود که این پرسش را مورد توجه جدی قرار داد. وی در کتاب خود پس از توضیح ضرورت تحدید قدرت حکومت در عصر غیبت آن را در چارچوب ضمانتی به مانند قانون قلمداد می‌کند و معتقد است که قانون تنها سازوکاری است که برای جلوگیری از استبدادی شدن قدرت وجود دارد. از نقطه نظر وی «چنین قانونی در آداب سیاسی و نظامات نوعیه به منزلهٔ رسائل عملیه تقلیدیه در ابواب عبادات و معاملات و نحوهما» (نایینی، ۱۳۳۴، ص ۱۴) است. او وجود مهارت برای قدرت سیاسی در عصر غیبت را مورد تأکید قرار داده و معتقد است که استبداد از عوامل مخرب جامعه اسلامی و از عوامل ورود بیگانگان به قلمرو سرزمینهای اسلامی است و تنها راه علاج آن پذیرش متنی قانونی است.

اما نایینی برای توضیح دفاع از ضرورت تدوین قانون به یکی از فصلهای فرعی در رسالات اصولی (اصول فقه) یعنی اصل «وجوب مقدمه واجب برای واجب» استناد می‌جوید. استدلال مزبور به مناقشات فکری و روشی اصولیون در برابر اخباریون مربوط است و مفهوم آن این است که اساساً پیش شرط هر عملی حصول بر مقدمه آن است؛ بدین معنا که اگر در شرع مقدس امری واجب و ضروری وارد شده باشد، در این صورت مقدمات آن امر نیز خودبه‌خود واجب می‌شود؛ مثال واضح آن وجوب وضو برای نماز است که خود اساساً یک ضرورت و واجب شرعی است. اما بدیهی است در این شرایط دو گونه مقدمه وجود دارد: یکی مقدمه‌ای که شریعت با صراحت بدان

اشاره کرده است؛ همچون وضو برای نماز و نوع دیگری که شارع آشکارا به آن اشاره نکرده است ولی واجب دیگری بر آن ابتنایابد؛ به مانند سوارکاری و تیراندازی که در حالت عادی مجاز و یا توصیه می‌شود ولی در صورت وجوب جهاد، بر همه مسلمانها واجب می‌شود؛ یعنی در حالت اخیر نیز همه اعمال مقدماتی از جمله فراگیری تیراندازی و یا سوارکاری به دلیل وجوب امر جهاد، واجب می‌شود.

در راستای همین استدلال است که نایینی تدوین قانون اساسی را نیز واجب می‌شمرد؛ او معتقد است که مهار استبداد امری لازم و واجب است؛ از این رو، تدوین قانون اساسی به عنوان مقدمه واجب برای تحدید قدرت سیاسی واجب می‌شود؛ وی در این زمینه ضمن مقایسه قانون اساسی با رسائل عملیه مراجع تأکید می‌کند:

«بالجمله چنان که ضبط اعمال مقلدین در ابواب عبادات و معاملات بدون آنکه رسائل عملیه در دست و اعمال شبانه‌روزی خود را بر آن منطبق کنند از ممتنعات است همین طور در این امور سیاست و نوعیات مملکت هم ضبط رفتار متصدیان و در تحت مراقبت و مسئولیت بودنشان بدون ترتیب دستور [قانون] مذکور از ممتنعات و فی الحقیقه پایه و اساس حفظ محدودیت و مسئولیت مبتنی بر آن و اصل اصیل در این باب و مقدمه منحصره مطلب است از این جهت واجب است» (نایینی، ۱۳۳۴، ص ۵۸).

نایینی همچنین برای اثبات ضرورت تدوین قانون اساسی و در پاسخ به مغالطه‌ای که در این باره بیان می‌شد، استدلال می‌کند:

«بعضی از امور غیرواجبه بالذات به واسطه نذر و عهد و یا شرط ضمن عقد واجب می‌گردند، به همین نحو، اگر اقامه واجبی هم بر آنها متوقف شود، لامحاله عقلاً لازمه‌العمل و بالعرض واجب خواهد شد، چه بالضرورة توقف واجب را به وجوب شرعی استقلالی هم قائل نباشیم، چه بالضرورة توقف واجب بر آن عقلاً موجب لزوم انجام آن است و این مقدار لزوم مقدمه فیما بین تمام علمای اسلام اتفافی و از ضروریات است» (نایینی، ۱۳۳۴، صص ۷۴-۷۵).

از این روست که او نتیجه می‌گیرد تدوین قانون اساسی که متضمن تحدید استیلای حکومتگران ستم‌پیشه و مهار قدرت استبدادی است، بر طبق مقتضیات مذهب لازم و واجب است (نایینی، ۱۳۳۴، ص ۷۵).

اما پرسش دیگری که در رابطه با قانون و قانونگذاری مجلس رو در روی نایینی قرار داشت، رابطه بین قانونگذاری مجلس و قانون شرع بود؛ بدین معنا که دین همه مسلمانها اسلام و به تبع آن قانون آنها، کتاب خدا و سنت پیامبر(ص) است؛ از این رو، تدوین هر قانونی برای مسلمانان لامحاله بدعت و مقابله با شرع به شمار می‌رود و التزام به چنین قانونی نیز بدون حجت شرعی و ملزم شرعی بدعت دیگری محسوب می‌شود.

نایینی در پاسخ به این پرسش، ضمن مغالطه دانستن چنین برداشتی آن را همانند «رفع مصاحف شامیان» و شعار «لا حکم الا لله»^۱ گفتن خوارج نهروان و حتی فراتر از آن قلمداد کرده استدلال می‌کند:

«این مطلب از اظهر بدیهیات اسلامیه و متفق علیه کل علماء است و از ضروریات است که تقابلی با دستگاه نبوت و در مقابل شارع مقدس دکان باز کردن که در لسان اخبار بدعت و به اصطلاح فقهاء تشریعی هم گویند، در صورتی متحقق و صورت‌پذیر گردد که غیرمجموعول شرعی خواه حکم جزئی شخصی باشد با عنوان عام یا کتابچه دستور کلی هر چه باشد، به عنوان آنکه مجموعول شرعی و حکم الهی مجموعول است، ارائه و اظهار و التزام و التزام شود والا بدون اقتران به عنوان مذکور هیچ نوع الزام و التزامی بدعت و تشریح نخواهد بود... چه بالضروره معلوم است ملاک تحقق تشریح و بدعت و عدم تحقق آن اقتران و عدم اقتران به قصد و عنوان مذکور است، نه بود و نبود کتابچه و قانون‌نامه» (نایینی، ۱۳۳۴، ص ۷۴).

۴. ضرورت تأسیس مجلس شورا و مشروعیت آن

برای استقرار و پایداری و اجرای قانون اساسی در یک نظام مشروطه، تأسیس مجلس شورای ملی ضرورتی بنیادین است که باید در چارچوب انتخابات همگانی و آزاد شکل

گیرد. نایینی برای توجیه مشروع بون چنین مجلسی دفاع از آن را با مفهوم رایزنی (مشورت) که در قرآن و احادیث وارد شده است، همراه می‌سازد. وی با استناد به این بخش از آیه قرآن که می‌فرماید: «...وشاورهم فی الامر...» (آل عمران: ۱۵۹)، چنین استنباط می‌کند که «مخاطب قرآن جمیع است و قاطبه مهاجرین و انصار است؛ نه اشخاص خاصه». همچنین، وی تأکید می‌کند که «امر در این آیه از قرآن کلیه امور سیاسی است». از دیدگاه نایینی این آیه از قرآن با کارکرد «مجلس» منطبق است؛ او تصریح می‌دارد: «دلالتش بر آنکه وضع امور نوعیه بر آن است که به مشورت نوع برگزار شود، در کمال ظهور است» (نایینی، ۱۳۳۴، ص ۵۴).

وی همچنین، در این راستا به آیه ۳۸ سوره شوری در مورد مشورت و رایزنی که می‌فرماید: «وامرهم شوری بینهم» استناد می‌جوید و برای اثبات دیدگاه خود تأکید می‌کند: «سیره مقدسه نبویه در مشورت با اصحاب، نمایانگر اهمیت مشورت است؛ مثلاً حتی در غزوه احد با اینکه رأی مبارک شخص حضرتش با جماعتی از اصحاب عدم خروج از مدینه را ترجیح فرمود و بعد هم همه دانستند که صلاح و صواب همان بود، با این حال، چون اکثریت آراء بر خروج مستقر بود، از این رو، با آنان موافقت و آن همه مصائب جلیله را تحمل فرمود» (نایینی، ۱۳۳۴، ص ۵۴).

چنان که اهمیت مشورت در سخنان امیرالمؤمنین علی(ع) نیز نمایان است؛ ایشان در طی خطبه‌ای که در بیان حقوق والی بر رعیت و حقوق رعیت بر والی در صفین انشاء فرمود، به همه حاضران (که عددشان را از پنجاه هزار نفر کمتر نگفته‌اند) می‌فرماید (نایینی، ۱۳۳۴، صص ۵۴-۵۵):

«با من آن گونه که با ستمکاران سخن می‌گویید و آن گونه که در برابر مردمان بی‌باک و متکبر از سخن گفتن خودداری می‌کنید، سخن نگوئید؛ با من در گفتن و صحبت کردن و بازگو کردن حق خودداری نکنید. با من از در ظاهرسازی اختلاط نکنید. در باره من گمان بیجا نبرید که گفتن حق بر من سنگین باشد یا بخواهید من را به بزرگی تکریم نمایید. هر کس گفتن حق یا پیشنهاد عدل و عدالت بر او سنگین باشد، عمل کرده به آن دو

سنگین تر است، پس از سخن به حق یا مشورت به عدل هیچ گاه خودداری ننماید» (نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۲۱۶).^۲

نایینی آن گاه در توضیح مشروعیت تأسیس مجلس شورای ملی استدلال می‌کند گذشته از «شورویه بودن اصل سلطنت اسلامی» (رک. نایینی، ۱۳۳۴، صص ۱۱-۱۸)، عموم ملت از جهت مالیاتها و عوارضی را که برای بهبود وضع عمومی خود به دولت می‌پردازند، حق نظارت بر عملکرد حکمرانان را دارند و همچنین، از باب نهی از منکر و جلوگیری از تجاوزات، اقدام به هر وسیله ممکن در این راستا واجب است و موضوع حق انتخاب ملت و نظارت بر عملکرد حکام از جمله این موارد واجب است (نایینی، ۱۳۳۴، صص ۷۸-۷۹)؛ از این رو، به نظر او مجلس شورای ملی مغایرتی با شرع ندارد؛ چرا که تنها راه نظارت بر نحوه عملکرد حکمرانان و جلوگیری از زیاده‌روی سلاطین و تنها راه ممکن برای پیاده کردن نظام مشروطه تأسیس مجلس شورا است؛ زیرا در غیر این صورت، به لحاظ منطقی، سالبه به انتفای موضوع خواهد بود؛ بنابراین، به نظر نایینی مشروطه بدون مجلس شورا همان استبداد است؛ نه چیز دیگر.

او در دفاع از مشروعیت مشروطه و مجلس شورا و قانونگذاری در چارچوب تقسیم‌بندی احکام در شرع مقدس به احکام اولیه و ثانویه، بحث را توسعه می‌دهد و معتقد است احکامی که حکمشان توسط شریعت مشخص نشده است و تابع مصالح و مقتضیات است، به تشخیص عرف مربوط می‌شود؛ از این رو، تاکید می‌کند مجموعه وظایف مراجعه به نظم و حفظ مملکت و سیاست امور امت... خارج از دو قسم نخواهد بود: «چه بالضرورة یا منصوباتی است که وظیفه عملیه آن بالخصوص معین و حکمش در شریعت مطهر مضبوط است و یا غیرمنصوصی است که وظیفه عملیه آن به واسطه عدم اندراج در تحت ضابط خاص و میزان مخصوص غیرمعین و به نظر و ترجیح ولی نوعی موکول است» (نایینی، ۱۳۳۴، صص ۷۸-۷۹ و ۹۸)؛ بنابراین، احکام منصوب یا اولیه، حکمشان را شریعت مشخص کرده است و با گذشت زمان، تغییر و تبدلی در آنها صورت نمی‌پذیرد و پذیرش آنها نیز تقلیدی است و مشورت‌بردار نیست؛ اما احکام غیرمنصوص یا احکام ثانویه تابع مصالح و مقتضیات زمان و مکان است و به گوناگونی آنها گوناگون و تغییرپذیر است (رک. نایینی، ۱۳۳۴، صص ۹۸-۹۹) و بالطبع،

می‌توان در باره آن مشورت کرد و تشخیص موضوعات آن بر عهده عرف است؛ از این رو، همین که با شرع مغایرت نداشته باشد، کفایت می‌کند.

بنابراین، هدف نایینی از این تقسیم‌بندی نشان دادن این مهم است که اولاً مجلس شورای ملی منافاتی با شرع ندارد و ثانیاً حوزه عمل شرع و مجلس را تفکیک و مشخص کند. در همین راستاست که او معتقد است در خصوص احکام اولیه مجتهدان و علماء فقط وظیفه نظارت بر قوانین و دستوراتی را دارند که در تطبیق آنها با شرع باید دقت زیادی کرد؛ ولی در خصوص نوع دوم احکام، یعنی احکام غیرمنصوص جزئی از حوزه عمل احکام ثانویه است که از طریق مجلس شورا دست‌یافتنی است؛ چنین رویکردی توسط نایینی هم پاسخی به ضروریات و مقتضیات زمان بود و هم اینکه اهل عرف می‌توانند ضرورتاً در موردی که حتی ارتباط مستقیمی با شریعت دارد، اظهار نظر کنند؛

دکتر عنایت در این باره تصریح می‌کند:

«هرچند علماء تنها کسانی هستند که صلاحیت تغییر و تفسیر مقوله اول [احکام اولیه حقیقیه] و حتی وضع اصول کمی راجع به مقوله دوم [احکام ثانویه ظاهریه] را دارا هستند [ولی] تعیین موضوع مقوله دوم فقط در وظیفه خبرگان غیرروحانی است؛ درست همان طوری که اگر دو طبیب صاحب‌نظر و باصلاحیت به بیماری، شراب تجویز کنند، در آن صورت، شرب خمر که در مواقع دیگر گناه است، برای آن بیمار مباح می‌گردد؛ به همین ترتیب، اگر «اطباء سیاست» که در این مورد، کسانی جز نمایندگان مجلس نیستند، چون در موضوع مربوط به دولت و حکومت که در حد صلاحیت آنهاست، اظهار نظر کنند، تصمیماتشان باید حتی بدون تصویب علماء الزام‌آور باشد» (عنایت، ۱۳۶۵، ص ۲۹۲).

استدلال دیگر نایینی در مورد مشروعیت مجلس شورای ملی و پیروی از رأی اکثریت مبتنی بر نتیجه سیاسی‌ای است که وی از روایت معروف و مهم مقبوله عمر بن حنظله دریافت می‌کند. عمر بن حنظله در این مقبوله از امام صادق (ع) در مورد رجوع اصحاب به سلاطین و قضات جور برای حل و فصل مناقشات خود بر سر دین (قرض)

یا ارث سؤال می‌کند که آیا چنین کاری رواست و امام صادق(ع) شدیداً او را از آن منع می‌کند و رجوع به آنان را رجوع به طاغوت قلمداد می‌کند و می‌فرماید: کسی که در هر امر حق و باطل به حکومت آنان تن دهد، به حکومت طاغوت تسلیم شده و آن مالی که با قضاوت آنان به دست آمده، حرام است، گرچه حقش ثابت باشد؛ چون به حکم طاغوت گرفته و خداوند امر کرده است که به طاغوت کافر شوند، قال الله تعالی «ویریدون ان يتحاكموا الى الطاغوت وقد امروا ان يكفروا به» (نساء: ۶۰)، عرض کردم: پس چه بکنند؟ فرمود: باید در میان شما با دقت بنگرند آنان که حدیث ما روایت نموده و در حلال و حرام ما دقت نظر کرده و احکام ما را شناخته‌اند، پس به حکومت چنین کسی رضایت دهند؛ زیرا من او را حاکم شما قرار دادم، پس آن گاه که به حکم ما حکم کرد، یکی از آنها از او نپذیرفت، بی‌گمان حکم خدا را سبک شمرده و ما را رد کرده است و آن که ما را رد کند، خدا را رد کرده است و این در حدّ شرک به خداوند است؛ عرض کردم: اگر هر یک کسی را از میان اصحاب برگزیند و آن دو در حکم و حدیث شما اختلاف کنند، فرمود: حکم همانی است که عادل‌تر فقیه‌تر و راستگوتر به آن حکم کرده است؛ گفتم: اگر هر دو از این جهات یکسان بودند؛ پس فرمود: مرد آن گاه در حدیثی که از ما نقل کرده‌اند، نظر کنند، آن که مورد اجماع اصحاب است، اخذ نموده و حدیث نادر و غیرمشهور را رها سازند؛ چون مورد اجماع بی‌شبهه است؛ زیرا کارهای پیش آمده سه نحو است: آن که رشدش بر هر کس روشن است، پس باید پیروی شود و چیزی که گمراهی بر هر کس روشن است، پس باید از آن اجتناب جست و چیزهایی مشتبه است، کسانی که مشتبهات را بگیرند، در محرمات واقع می‌شوند و بدون توجه و علم هلاک می‌شوند (کلینی، بی‌تا، ج ۱، صص ۸۶-۸۸؛ حر العاملی، بی‌تا، ج ۱۸، صص ۹۸-۹۹).

امام خمینی(ره) از حدیث مزبور به عنوان دلیلی برای احراز ولایت فقهاء استفاده می‌کند (امام خمینی(ره)، ۱۳۵۷، صص ۱۱۶-۱۲۳؛ رک. درخشه، ۱۳۸۴، صص ۲۹۰-۳۱۱). میرزای نایینی نتیجه مهم سیاسی دیگری از این حدیث اخذ گرفته و آن را به عنوان بینه‌ای برای رأی اکثریت قلمداد و به تعبیر دکتر عنایت، از آن به عنوان ترجیحی که شیعه برای عقیده اکثریت و لذا برای دموکراسی قائل بوده، در برابر اخباریها که

بدعت بودن تأویل به اکثریت را مطرح کرده‌اند، استفاده کرده است (عنایت، ۱۳۶۵، صص ۲۹۴-۲۹۵).

نایینی در این خصوص تصریح می‌کند:

«گذشته از آنکه لازمه اساس شور شورویتی دینی که دانستی به نص کتاب ثابت است، اخذ به ترجیحات عندالتعارض و اکثریت عندالدوران، اقوای مرجحات نوعیه و اخذ طرف اکثر عقلاً ارجح از اخذ به شاذ است و عموم تحلیل وارد در مقبوله عمر بن حنظله هم مشعر به آن است و با اختلاف آراء و تساوی در جهات مشروعیت حفظاً لنظام متیقن و ملزمش همان ادله داله بر لزوم حفظ نظام است علاوه بر همه اینها موافقت حضرت ختمی مرتبت(ص) به آراء اکثر اصحاب در مواقع عدیده (نایینی، ۱۳۳۴، ص ۸۰-۸۱).

۵. نایینی و پاسخ به شبهه‌های وارد بر قانونگذاری مجلس شورا

عصر مشروطیت ایران یکی از دوره‌های مهم مناظره فکری بین مذہبها و روشنفکران از سویی و بین مذہبها در درون خود، از سوی دیگر بود. همراهی تعدادی از برجسته‌ترین علماء و مراجع شیعه با مشروطیت و نیز مخالفت تعداد دیگری از علماء در همین راستا ارزیابی می‌شود. نتایج علمی حاصل از این گفتگوها و بررسیها، یکی از فصول مهم تحول اندیشه سیاسی شیعه به شمار می‌آید. در همین راستا موضوع قانون اساسی و نیز به تبع آن، قانونگذاری به وسیله نمایندگان مجلس از جمله موضوعات مهم و پرسش‌برانگیز این گونه گفتگوها به شمار می‌رود. مهم‌ترین شبهاتی که به لحاظ شرعی بر روند قانونگذاری در عهد مشروطیت و به ویژه در چارچوب «بدعت» در دین مطرح شد، عبارت بودند از:

۱. قانون اسلام، قانونی است که در کتاب خدا و سنت پیامبر(ص) آمده است و تدوین هر قانون دیگری برای جوامع اسلامی بدعت و موضع‌گیری در مقابل شریعت به شمار می‌رود؛ بنابراین، نیازی به تدوین قوانین جدید وجود ندارد؛

۲. التزام به قوانین مصوب مجلس بدون ملزم شرعی نیز فی نفسه بدعت تلقی می‌شود؛ چرا که اجبار انسانها به اطاعت از چنین قوانین بشری بدون پشتوانه و مجوز شرعی و بدون اینکه از جانب مذهب تکلیف شده باشد، التزامی بدعت‌آمیز و نوآورانه در دین و در مقابل قانون الهی است؛

۳. مسئولیت شهروندان مسلمان نسبت به چنین قوانین و ضوابطی که ساخته بشر است، آثاری را برای او به وجود خواهد آورد که شرعی نیست؛ بدین معنا که در صورت عدم رعایت و اطاعت شهروندان از آن قانون، مسئولیتهایی متوجه شهروندان خاطی خواهد کرد و کیفر شهروندان خاطی نیز به سبب چنین مسئولیتی کاذب، بدعت محسوب می‌شود؛ زیرا بر اساس اصول و آموزه‌های وحیانی، انسان فقط در برابر قوانین الهی مسئول است و نه قانون دیگری و مسئولیت مؤمنین نسبت به قوانین صرفاً به دلیل الهی بودن آن قوانین توجیه‌پذیر است (رک. نایینی، ۱۳۳۴، ص ۷۴).

اما علامه نایینی این شبهات را رد می‌کند و در توضیح مفهوم «بدعت»، چنان که اشاره کردیم، تصریح می‌دارد:

«بدعت در شرایطی محقق می‌شود که غیرمجموع شرعی، خواه حکم جزئی شخصی باشد یا عنوان عام یا کتابچه دستور کلی هر چه باشد، به عنوان آنکه مجموع شرعی و حکم الهی، عزاسمه، است و اظهار و الزام و التزام شود والا بدون اقتران به عنوان مذکور هیچ نوع الزام و التزامی و تشریح نخواهد بود؛ خواه شخصی باشد؛ مانند التزام و الزام خود یا غیر؛ مثل خوابیدن و بیدار شدن و غذا خوردن در ساعتی معین و نحوذ از تنظیمات شخصی و یا نوعی باشد قلیله الافراد؛ مثل التزام و الزام اهل یک خانه یا قریه یا شهری به تنظیم امورشان بر وجه خاطر و طرزی مخصوص، خواه کثیرالافراد، مانند الزام و التزام اهل نظر یا اقلیمی به تنظیم امورشان بر وجه مذکور آنکه قرارداد تنظیمات مذکوره محض بناء بر عملی و صرف قرارداد خارجی باشد یا به ترتیب کتابچه دستوری و نظامنامه، چه بالضروره معلوم است، ملاک تحقق تشریح بدعت و عدم تحقق آن اقتران و عدم اقتران به قصد و عنوان مذکور است؛ نه بود و نبود کتابچه و قانوننامه در بین» (نایینی، ۱۳۳۴، ص ۷۴).

از این رو، به نظر نایینی تدوین قانون توسط مجلس زمانی بدعت به حساب می‌آید که یک حکم غیرشرعی و غیراسلامی به عنوان حکم شرعی و اسلامی اعلام شود و چنین قانونی را قانون و حکم خداوند بدانند؛ بدین ترتیب، برای آن ملزم شرعی بتراشند و بر این اساس، پیروی از آن را ضروری و واجب قلمداد کنند. نایینی کسانی که تدوین قانون را نوعی بدعت می‌شمردند، جزو اخباریون به شمار می‌آورد که به واسطه نفهمیدن حقیقت تشریح و بدعت، حتی نوشتن رساله عملیه در زمان غیبت کبری را نیز نوعی بدعت و مقابله با دستگاه نبوت و امامت و دخالت عقل را در امر اجتهاد فقهی مردود شمرده و چنین دخالتی را مخالفت با اسلام می‌خواندند (نایینی، ۱۳۳۴، صص ۷۵-۷۶).

یکی از شبهات مهم دیگری که بر نظام مجلس و قانونگذاری مطرح شد، این پرسش اساسی بود که دخالت در امور اجتماعی و کارهای امت در زمره وظایف حسبیه است و همان طوری که این وظایف، چون مراقبت از صغار و یتیمان و نظارت بر اوقاف و امثال آن به نیابت از معصوم (ع) است، حق قانونگذاری نیز در امور مربوط به امت بر عهده نواب عام و مجتهدان عدول است و دخالت مردم در این زمینه و انتخاب نماینده، دخالتی بیجا و غصب جایگاه و مقام مجتهدان خواهد بود؛ بر این اساس رسیدگی به امور حسبیه اساساً در صلاحیت مردم نیست.

در پاسخ به این ایراد، علامه نایینی تأکید می‌کند: لزومی ندارد که مجتهد شخصاً در آن امور مداخله کند و فقط مشروعیت بخشیدن به قوانین مجلس کفایت می‌کند و به علاوه عدم تمکن نواب عام بعضاً و کلاً از اقامه آن وظایف موجب سقوطش نیست بلکه پس از آن نوبت عدول مؤمنان است؛ در صورت عدم تمکن آنان نیز به اتفاق فقهاء امامیه نوبت به فساق مسلمانان می‌رسد (نایینی، ۱۳۳۴، ص ۷۹)؛ نایینی از سوی دیگر، معتقد است به دلیل اینکه مردم مالیاتهایی را برای بهبود وضع عمومی خود به دولت می‌پردازند، حق نظارت بر عملکرد حکومت را دارند و هم چنین از باب نهی از منکر و جلوگیری از تجاوزات، اقدام به هر وسیله ممکن واجب است و موضوع حق انتخاب ملت و نظارت بر عملکرد حاکمان از جمله این موارد واجب به شمار می‌آید (رک. نایینی، ۱۳۳۴، ص ۷۹).

وی شناخت سیاست و «مجتهد بودن در فن سیاست، حقوق مشترکه بین الملل و اطلاع بر دقایق و خفایای حیل معموله بین الدول و خبیرت کامله به خصوصیات و ظایف لازمه و اطلاع بر مقتضیات عصر» (نایینی، ۱۳۳۴، ص ۸۸) را از لوازم و شروط نمایندگی مجلس شورا قلمداد می‌کند. در عین حال تأکید می‌کند با وجود «فقاہت هیئت مجتهدین منتخبین برای تنقیص آراء و تطبیقش بر شرعیات» (نایینی، ۱۳۳۴، ص ۸۸)، مجلس به لحاظ علمی و فقهی غنای لازم را به دست می‌آورد که بتواند تکالیف و مسئولیتهای خود را محقق سازد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مشروطیت ایران از حیث تحولات فکری یکی از دوره‌های مهم در تاریخ فکر سیاسی ایران به شمار می‌رود که با خود پرسشهای مهمی را مطرح ساخته است؛ از جمله این پرسشها نسبت بین قانون به عنوان یکی از دستاوردهای مهم حقوقی مشروطیت از سویی و شریعت از سوی دیگر است.

پرواضح است که در تفکر رایج اسلامی مبانی مشروعیت قوانین، اراده الهی و خواست خداوند است؛ بنابراین، قوانینی مشروعیت دارند و تحمیل آنها بر افراد جامعه مجاز است که ریشه در وحی الهی داشته باشند و هیچ قدرتی نمی‌تواند بدون اتکاء به احکام الهی، مقرراتی را وضع کند و اجرای آن را بر افراد جامعه تحمیل کند مگر در حدودی که شرع اجازه داده باشد؛ در ساختار اجتماعی و فکری که یک چنین تفکری بر آن حاکم است، قانونگذاری چه مفهومی دارد و به تبع آن، جایگاه مجلس قانونگذاری چیست؟ مقاله حاضر سعی کرد این موضوع که یک پرسش بنیادین در عصر مشروطیت بود، بررسی کند و دیدگاه علامه نایینی در این خصوص را بیان کند. نایینی در این زمینه ضمن تأکید بر وجوب تحدید استیلای حکومت استبدادی به واسطه قانون اساسی، قانونگذاری مجلس را بر خلاف دیدگاه طیف دیگری از علمای دینی این دوره، نه تنها بدعت ندانست بلکه طرح چنین پرسشی را مغالطه و آن را همنوایی با شعار «لا حکم الا لله» خوارج قلمداد می‌کند و بر این اساس، نتیجه

می‌گیرد که چنین قانونگذاری مغایر با شرع مقدس نیست بلکه در راستای آن قابل توضیح است.

یادداشتها

۱. اشاره به مفهوم آیه «ان الحكم الا لله» (انعام: ۵۷).
۲. «فلا تکلمونی بما تکلم به الجبائر و تتحفظوا منی بما یتحفظ به عند اهل البادره بالمصانعه ولا تظنوا بی اشتغال فی حق قیل لی ولا التماس اعظام لنفسی فانه من اتقل الحق ان یقال له او العدل ان یرض علیه کان العمل بهما علیه اتقل فلا تکفوا عن مقاله بحق او مشوره بعدل».

کتابنامه

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه. ترجمه فیض الاسلام.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۴). تشیع و مشروطیت در ایران. تهران: امیر کبیر.
- حر العاملی، محمد بن حسن (بی تا). وسائل الشیعه. ج ۱۸. بیروت: دار الحیاء التراث العربی.
- خمینی (امام موسوی خمینی (ره))، روح الله (۱۳۵۷). ولایت فقیه. تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- درخشه، جلال (۱۳۸۴). گفتمان سیاسی شیعه در ایران معاصر. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- رجائی، فرهنگ (۱۳۷۳). معركة جهان بینها. تهران: احیاء کتاب.
- عنایت، حمید (۱۳۶۵). اندیشه‌های سیاسی در اسلام معاصر. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: خوارزمی، چاپ دوم.
- کلینی، محمد بن یعقوب (بی تا). اصول کافی. ترجمه سید جواد مصطفوی. ج ۱. تهران: انتشارات علمی اسلامیه.
- نایینی، محمدحسین (۱۳۳۴). تنبیه الامه و تنزیه الملة؛ در اساس و اصول مشروطیت، با مقدمه و پاورقی سید محمود طالقانی. تهران: چاپخانه فرودسی.

